

## راهنمای سیاسی - اقتصادی امویان و کارگزارانشان در قبال ایرانیان

### احمد عباسی نیا

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

[abasiahmad.7590@gmail.com](mailto:abasiahmad.7590@gmail.com)

حسن شادپور (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران [Hshadpoor@yahoo.com](mailto:Hshadpoor@yahoo.com)

### محمدنبی سلیم

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران

[mohsen1967@gmail.com](mailto:mohsen1967@gmail.com)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۹ شماره ۷۲ - صفحه ۱۲۹-۱۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۳۰

### چکیده:

با تسلط دودمان بنی امیه بر نظام سیاسی اسلام، بسیاری از ارزش‌های اسلامی چون؛ مساوات، عدالت و کرامت انسانی نادیده انگاشته شد. سیاست خلیفگان اموی بر سیادت قوم عرب و تحقیر سایر ملل تابعه مبتنی بود؛ به گونه‌ای که جز با عرب‌ها، که همه‌ی امتیازات اجتماعی و اقتصادی را از آن خود می‌دانستند، با دیگر اقوام تابعه شیوه‌ی برخورد درخور و عادلانه‌ای نداشتند.

این پژوهش درصدد است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که خلفای اموی و کارگزارانشان در قبال ایرانیان از چه راهبردهای سیاسی- اقتصادی بهره گرفتند و پیامدهای ناشی از آن چه بود؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست‌های اقتصادی امویان بر مبنای اجرای سیاست تحریم اقتصادی، مصادره‌ی اموال معارضان ایرانی، نیز تصرف اراضی خصوصی و اخذ مالیات‌های ناعادلانه بوده است که فشار اقتصادی زیادی بر ایرانیان تحمیل می‌کرد. در نتیجه، واکنش بخشی از ایرانیانی که توان مقابله سیاسی و نظامی با خلافت نداشتند، به صورت نهضت شعوبیه و جست‌وجوی هویت مستقل از شناسه‌ی اسلامی اتباع خلافت خودنمایی کرد.

واژه‌های کلیدی: امویان، شعوبیه، سیاست نژادی، ایرانیان، سده اول ه. ق.

**مقدمه:**

یکی از گوه‌های ارجمندی که اسلام برای توده‌های رنج‌کشیده در برابر نظام طبقاتی و اشرافی‌گری شبه‌جزیره‌ی عربستان عهد جاهلیت به ارمغان آورد، اصل مساوات و برابری بود. پیامبر اسلام (ص) با تأکید بر آیات قرآن و با سنت و رفتارش توانسته بود این شعار را در کنار دیگر فضایل اخلاقی تا حدودی نهادینه کند. امیرالمؤمنین (ع) نیز به تبعیت از قرآن و سنت پیامبر (ص) به این مهم اهتمام ورزید تا ستاره‌ی عدل و برابری را در کنار دیگر فضیلت‌ها درخشان و تابناک نگه دارد و از نضج و رشد تفکر تفوق‌وبرتری یک قوم بر قوم دیگر در جامعه اسلامی جلوگیری کند. اما متأسفانه با روی کارآمدن امویان، تفکر قوم‌گرایی مجدداً احیاء شد. خلفای بنی‌امیه، در توزیع درآمدهای عمومی، بیشتر منافع شخصی، خاندانی و قومی و قبیله‌ای خود را در نظر داشتند. آنان در توزیع عطایا میان مسلمانان، سهم به‌مراتب کمتری برای موالی به‌ویژه ایرانیان در نظر می‌گرفتند. همچنین در زمان برخی از خلفای اموی، برخلاف تأکید صریح اسلام، از نومسلمانان غیر عرب جزیه می‌گرفتند. این تبعیض و بی‌عدالتی، اعتراض همه‌جانبه‌ی ایرانیان را در پی داشت و منجر به شکل‌گیری نهضت شعوبیه شد.

مقاله حاضر درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که خلفای اموی و کارگزارانشان در قبال ایرانیان از چه راهبردهای سیاسی-اقتصادی بهره گرفتند و پیامدهای ناشی از آن چه بود؟ تا از این رهگذر برخی از حقایق تاریخ اسلام و ایران در دوران خلافت امویان که از خلال منابع دیگر مشخص نمی‌شود، روشن گردد. این پژوهش بر اساس روش تاریخی و با مدل توصیفی-تحلیلی تدوین شده است.

درباره‌ی موضوع این پژوهش تحقیق مستقلی تحت این عنوان صورت نگرفته است، اما از میان برخی منابع پیشین و تحقیقات جدید، می‌توان اطلاعات پراکنده‌ای در این زمینه به دست آورد. به‌عنوان نمونه، منصوره زارغان (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «قومیت‌گرایی در عصر امویان» معتقد است که سیاست امویان بر قومیت‌گرایی استوار بود و این سیاست تا پایان دوره‌ی نودساله‌ی امویان ادامه داشت. خلفای اموی تمام استانداران، کارگزاران، فرماندهان جنگ و مجریان امور دینی را از نزدیکان و وابستگان خود انتخاب می‌کردند. این نویسنده در پایان مقاله به پیامدهای قومیت‌گرایی نظیر ترویج

تفکر برتری عرب بر عجم، رواج تحقیر و تبعیض در جامعه و ظلم و اجحاف درباره شهروندان اشاره کرده است (زارعان، ۱۳۹۳). سپهری (۱۳۸۵) در مقاله‌ی «طبقات اجتماعی در عصر امویان» به بررسی طبقات اجتماعی صدر اسلام خصوصاً دوران امویان می‌پردازد و به‌طور مشخص از چهار طبقه‌ی اشراف، آزادگان، موالی و بردگان سخن می‌گوید. وی در بخش مربوط به موالی با وجود اینکه بسیار خوب به شیوه‌ی برخورد امویان با موالی در ابعاد مختلف پرداخته؛ ولی به رفتار اقتصادی امویان با موالی بسیار گذرا اشاره کرده است (سپهری، ۱۳۸۵). خاکرند و جهان دخت (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی «نقش شعوبیه در برانگیختن ایرانیان برای حضور در حرکت‌های مخالف دولت اموی»؛ مهاجرت اعراب به سرزمین‌های فتح‌شده و ظهور موالی را دو پیامد مهم فتوحات اسلامی ذکر کرده‌اند و شیوه‌ی برخورد امویان با موالی را زمینه‌ساز ظهور نهضت شعوبیه می‌دانند. سپس به نقش شعوبیه در سرنگونی حکومت امویان و روی کار آوردن عباسیان اشاره کرده‌اند (خاکرند و جهان دخت، ۱۳۹۸). اسلام کرامتی و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ی «تبیین مؤلفه‌های رفتاری اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر»؛ کنش‌های اقتصادی امویان را رفتارهایی از طیف خشونت‌طلبی تا اصلاح-گرایی می‌داند که شامل قوم‌گرایی، منفعت‌طلبی، خشونت‌گرایی و رفتارهای اصلاحی-حمایتی جهت کاستن از نارضایتی و شورش‌های عمومی می‌باشد (کرامتی و دیگران، ۱۴۰۰). ممتحن (۱۳۵۴)، در کتاب نهضت شعوبیه، جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، پس از آوردن مقدمات فراوان، به نهضت شعوبیه پرداخته و فعالیت‌های این نهضت را در دو حوزه‌ی سیاسی و اجتماعی موردبررسی قرار داده؛ ولی به رفتار اقتصادی امویان با ایرانیان اشاره‌ای نکرده است (ممتحن، ۱۳۵۴). قدوره (۱۹۷۲) در کتاب الشعوبیه و اثرها الاجتماعی والسیاسی فی الحیة الاسلامیه فی العصر العباسی الاول، جنبش شعوبیه را بازتاب رفتار تحقیرآمیز خلفای بنی‌امیه نسبت به ایرانیان دانسته و پس از اشاره به مشارکت ایرانیان در قیام‌های ضد اموی به آثار جریان شعوبیه در دو بعد اجتماعی و سیاسی پرداخته است (قدوره، ۱۹۷۲). ر.ناث و ایگناتس گلدزیهر (۱۳۷۱) در کتاب اسلام در ایران، شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران، جریان شعوبیه را متشکل از نویسندگان، ادیبان و شاعرانی می‌دانند که همگی در شمار نخبگان و روشنفکران جامعه ایرانی بودند. از نگاه ایشان شعوبیه به‌عنوان یک جریان فکری، تلاش می‌کرد تا از آموزه‌های اسلام و به‌ویژه از ابزار ادبیات

برای تحقق خواسته‌های خویش استفاده کند. این نویسندگان بیشتر از زاویه‌ی ادبی به موضوع کنش و واکنش امویان با ایرانیان پرداخته‌اند (ناث و گلدزیهر، ۱۳۷۱). در هر حال، در هیچ‌یک از این منابع، موضوع پژوهش حاضر، به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

سیاست: واژه‌ی سیاست به معنای حکم راندن، اداره‌ی امور جامعه یا مملکت و نظایر آن به کار رفته است (معین، ۱۳۸۵: ۵۹۶). و در اصطلاح سیاست، عبارت است از هر نوع تدبیر، تلاش، فعالیت و اقدام فردی و جمعی در جهت کسب قدرت و به عهده گرفتن اداره‌ی امور کشور به نحوی که جامعه و افراد آن در مسیر تحقق آمال و خواسته‌های خویش قرار گیرند (مدنی، ۱۳۷۴: ۴-۳). علاوه بر این، سیاست را این‌گونه نیز تعریف کرده‌اند: سیاست علمی است که همه‌ی اشکال روابط قدرت را در زمان و مکان‌های گوناگون بررسی می‌کند و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را می‌نماید (ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۱۹-۱۲). در تعریفی دیگر آمده است: سیاست، معرفت به کلیه‌ی چیزهایی است که به فن حکومت کردن یک دولت و رهبری روابط آن با سایر دولت‌ها ارتباط دارد (دوورژه، ۱۳۸۵: ۱۸). در کتاب جامعه و سیاست نیز در تعریف سیاست آمده است: سیاست حل تضادهای انسان‌ها و فرایندی است که جامعه از طریق آن منابع و ارزش‌ها را مقتدرانه توزیع، تصمیمات را اتخاذ یا سیاست‌ها را تعیین می‌کند (راش، ۱۳۸۹: ۴).

**موالی:** واژه‌ی موالی جمع مولی است که در زبان عربی معانی بسیار و گاه کاملاً متضاد و متقابل داشته، چنانکه شخص مالک و شخص بنده هر دو مولی گفته می‌شدند (دهخدا، ۱۳۷۶: ۹۵۶/۴۸). این واژه در اصطلاح عنوان اشخاص و طبقات و گروه‌هایی از غیر نژاد عرب بودند که در جنگ‌ها به اسارت و بردگی درآمد و سپس اسلام آورده و آزاد می‌شدند و پس از آزادی به مالک قبلی و آزادکننده‌ی خود و یا به طایفه و قبیله‌ی او منسوب می‌گردیدند (تهامی، ۱۳۸۶: ۱۹۹۹/۱-۱۹۹۸).

**نَهْضَت:** واژه نهضت در لغت به معنی برخاستن و قصد کردن است (معین، ۱۳۸۵: ۹۵۹) و در اصطلاح حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوام برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و بر اساس نقشه معین می‌باشد که ممکن است انقلابی و یا اصلاحی باشد (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۷: ۶۸/۲). مطابق تعریفی دیگر، نهضت کوششی همگانی برای ایجاد تغییر با مشارکت آگاهانه

و فعالانه اعضای آن و دارای حداقل نظم و سازمان و انگیزه‌های ایدئولوژیک است (موتقی، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

**شعوبیه:** کلمه‌ی شعوبیه از شعوب که جمع شعب است گرفته شده و شعب، به معنی گروه یا قوم و ملت است (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۲۷/۷). واژه‌ی شعوبیه در اصطلاح عام، نام فرقه‌ای است که معتقد به فضیلت عرب بر غیر عرب نیست (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۵۵/۱) و در اصطلاح خاص، عبارت از فرقه‌ای است که معتقد به فضیلت جنس عجم بر عرب می‌باشد (شتاوی، ۱۹۳۳: ۳۱۵/۱۳). عقیده‌ی سوم در مورد این واژه این است که دشمنان عرب را شعوبیه می‌گفتند (جاحظ، ۲۰۰۲م: ۲۳/۱). به نوشته‌ی صفی پور، شعوبیه گروهی بودند که عجم را بر عرب تفضیل می‌دادند (صفی پور، ۱۳۸۸: ۶۳۲/۲).

### ۲-۳. نهضت شعوبیه

با به قدرت رسیدن امویان (۶۱-۱۳۲ق)، تغییرات اساسی در مبانی دین اسلام به وجود آمد. در این دوران، مساوات و برابری جای خود را به ظلم و ستم و تحقیر مسلمانان غیر عرب به‌ویژه ایرانیان داد. عملکرد نامناسب امویان مبتنی بر برتری عرب بر عجم، تبعیض، فشارها و محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، باعث بروز قیام‌ها و نهضت‌های ملی، سیاسی و مذهبی شد.

نهضت شعوبیه از جمله نهضت‌هایی بود که برای مقابله با سیادت امویان و اعراب شکل گرفت (ممتحن، ۱۳۸۱: ۱۹۹). این نهضت در ابتدا با عنوان «اهل تسویه» ظهور کرد (امین، ۱۳۵۸: ۸۳/۲).

اهل تسویه با استناد به آیه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳). اگر مردم از یک مرد و زن به وجود آمده‌اند و به ملت‌ها و قبایل منشعب شده‌اند، برای شناخت یکدیگر است و همچنین مطابق این حدیث نبوی (ص): «لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجْمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ» معتقد بودند که عرب هیچ برتری نسبت به عجم ندارد و تنها ملاک برتری انسان‌ها تقوی و پرهیزگاری است (امینی، ۱۳۶۸: ۱۶۷/۶: جاحظ، ۱۴۰۹ق: ۳۹/۲).

این نهضت در این دوران با روش معتدلی، برنامه‌ها و اندیشه‌های خود را پیش برد که این اندیشه‌ها در راستای از بین بردن خودبرترینی اعراب، براندازی حکومت بنی امیه (۴۱-۱۳۲ق) و جلب نظر مسلمانان عرب و غیر عرب بود (انصاف پور، ۱۳۵۹: ۵۳-۵۴).

فعالیت‌های پنهانی اهل تسویه که از اواخر عهد اموی (۴۱-۱۳۲ق) آغاز شده بود، با جنبش سیاسی ایرانیان، قیام ابومسلم خراسانی (م ۱۲۹ق) و سقوط بنی امیه به صورت آشکار درآمد. با علنی شدن فعالیت‌های این گروه، عده‌ی بسیاری از هر طبقه و ملتی، حتی خود عرب‌ها به نهضت شعوبیه پیوستند (ممتحن، ۱۳۸۱: ۶). نهضت فرهنگی شعوبیه که در ابتدا شعارش «تسویه» یعنی برابری همه‌ی نژادهای بشری بود به تدریج رویکردی متعصبانه گرفت و به «اهل تفضیل» تغییر چهره داد و نژاد عجم را برتر از نژاد عرب دانست (المقریزی، ۱۹۹۸: ۸۳). سپس این نهضت با عنوان «نهضت شعوبیه» به مبارزات فرهنگی و ادبی خود تا حدود قرن ششم ادامه داد، اما پس از آن این حزب در سایر احزاب مذهبی و سیاسی مستهلک شد (نبئی، ۱۳۷۶: ۷۴).

### ۳-۳. راهبردهای سیاسی - اقتصادی امویان در برخورد با ایرانیان

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در زمان بنی‌امیه، به علت سیاست نژادگرایی آنان، نابرابری اقتصادی بسیار زیادی در فرایند ساختار اقتصادی جامعه اسلامی پدیدار شد، به‌گونه‌ای که اقلیت حاکم و فرصت‌طلب، سرمایه‌های کلانی از بیت‌المال را تصاحب کردند، و در مقابل، اکثریت افراد جامعه‌ی اسلامی به‌ویژه ایرانیان از داشتن حداقل امتیازات اجتماعی و اقتصادی محروم بودند. در اینجا به برخی از راهبردهای سیاسی - اقتصادی امویان در قبال ایرانیان می‌پردازیم:

#### ۳-۳-۱. سیاست تحریم اقتصادی ایرانیان

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) (ر. ۱۱ق) عصبیت‌های نژادی و قومی - قبیله‌ای که برآمده از بن‌مایه‌های جامعه‌ی عربی بود، دوباره احیاء شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۶۵/۱). خلفای اموی بیش از همه بر تعصب‌های جاهلی - قبیله‌ای تأکید داشتند و به عنصر غیر عرب به‌ویژه ایرانیان توجهی نداشتند (نجمار، ۱۹۴۹: ۱۱۹). آنان سیاست اقتصادی مشخصی را مبنی بر محروم نمودن ایرانیان از امتیازات اقتصادی اجرا کردند (طغوش، ۱۳۸۷: ۲۴۲). ایرانیان اغلب از غنائمی که اعراب در فتوحات

به دست می‌آوردند، بهره‌مند نمی‌شدند و از دریافت جیره و مواجهی که متعلق به عموم مسلمانان اعم از عرب و غیر عرب بود، محروم بودند (فرای، ۱۳۶۳: ۴۱؛ مهدی الخطیب، ۱۳۷۷: ۵۳).

حسین عطوان در این زمینه می‌نویسد: «امویان در حق موالی بسیار اجحاف و تعدی روا می‌داشتند و آن‌ها را از امتیازات اقتصادی محروم نموده و در مضیقه قرار می‌دادند» (عطوان، بی‌تا: ۱۵۸).

محرومیت‌های اقتصادی ایرانیان در دوران عبدالملک بن مروان (م ۸۶ق) و در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (م. ۹۵ق) به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۱/۶). به‌گونه‌ای که شکایت از اوضاع اقتصادی، میان ایرانیان در همه‌جا حاکم شد. آنان به دعوت هرکس که علیه حکومت شورش می‌کرد، لبیک می‌گفتند. بدین سبب بود که در دوران برخی از خلفای اموی فشارهای اقتصادی نسبت به ایرانیان به‌طور نسبی کاهش یافت. آنان برای موالی حقوق ماهیانه‌ای تعیین کردند. معاویه (م. ۶۰ق) به آن‌ها پانزده درهم مستمری می‌داد، عبدالملک بن مروان (م ۸۶ق) آن را به بیست درهم افزایش داد و این مبلغ در دوران سلیمان بن عبدالملک (م ۹۹ق.) به بیست‌وپنج درهم رسید و در زمان هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق.) سی درهم شد (ابن عبدربه، ۱۴۱۱ق: ۸۶/۶). بدین ترتیب خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق) کوشیدند با تعدیل در برخی از سیاست‌های اقتصادی دستگاه خلافت به نارضایتی‌های شکل‌گرفته شده خاتمه دهند و از پیامدهای زیان‌آور این نارضایتی که می‌توانست تهدیدی برای آینده حکومت اموی باشد، جلوگیری نمایند.

## ۲-۳-۳. مصادره و تصاحب اموال ایرانیان در هنگام فتوحات

مسلمانان صدر اسلام برای بسط و توسعه‌ی اسلام دست به فتوحات می‌زدند؛ اما این امر در دوره‌ی امویان (۴۱-۱۳۲ق) بیشتر برای کسب ثروت صورت می‌گرفت. امویان در هنگام جنگ ثروت‌های سرزمین ایران را به نام غنائم جنگی و انفال تصاحب می‌کردند. ثروتی که سپاهیان و مأموران به چنگ می‌آوردند، فوق‌العاده زیاد بود و هیچ‌گونه حساب‌و‌کتابی در کار آن‌ها وجود نداشت (حقیقت، ۱۳۹۲: ۸۵). به‌عنوان نمونه، سعید بن عثمان (م ۶۲ق.) از والیان معاویه (م ۶۰ق.) پس از دستیابی به اموال بسیار از امارت خراسان استعفا داد و با گروگان‌های زیادی به مدینه بازگشت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۴/۴). او حتی شمشیرها و هرچه با گروگان‌ها بود از جامه‌ی دبا و زر و سیم همه را از ایشان گرفت و به کشاورزی مشغولشان کرد (نرشخی، ۱۳۶۶: ۵۴-۵۷).

همچنین عبدالرحمن بن زیاد، والی خراسان، آن قدر مال فراوان به دست آورده بود که پس از اینکه یزید بن معاویه (م ۶۴ق.) او را عزل کرد، از او نقل شده که گفته بود: «موجودی خودم را حساب کردم، دانستم با احتساب یک هزار درهم در هر روز برای یک صد سال من کفایت می‌کند» (جهشپاری، ۱۴۰۸ق: ۵۸-۵۹). امیه بن عبدالله، کارگزار عبدالملک بن مروان (م ۸۶ق.)، نیز در خراسان گفته بود، خراسان و سیستان هزینه‌ی مطبخ مرا کفایت نمی‌کند (طبری، ۱۳۶۲: ۳۱۵/۶). یزید بن مهلب (م ۱۰۲ق.)، عامل امویان در خراسان، نیز وقتی خبر فتح گرگان را به سلیمان بن عبدالملک (م ۹۹ق.) خلیفه مروانی نوشت، یادآور شد که مالی به دست آورده است که پس از آنکه هر صاحب حقی نصیب خود را از غنیمت برده است، شش هزار دینار باقی مانده است (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۲۸۵/۷؛ جهشپاری، ۱۴۰۸ق: ۸۱).

این والیان هرگز مورد مؤاخذه قرار نمی‌گرفتند و اگر چنین کاری هم هنگام عزل آن‌ها صورت می‌گرفت، فقط به این دلیل بود که اموال جمع‌آوری شده را خود تصاحب کنند (زیدان، ۱۳۶۲: ۷۱۷/۴). نقل است، معاویه (م ۶۰ق.) در هنگام عزل یکی از والیان خود به نام عبدالله بن عامر (م ۵۷ق.) به او گفت: «یکی از دو چیز را اختیار کن. یا تو را به حساب دعوت کنم و باز تو را به امارت خود برگردانم یا تو را عزل کنم و هیچ بازخواست نکنم و هرچه ربودی برای خودت باشد». ابن عامر عزل را به شرط عدم محاسبه و بازخواست برگزید (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۴۴۱/۳-۴۴۰).

به هر تقدیر، عمال بنی‌امیه هرچه می‌خواستند از مردم می‌گرفتند. چون به عقیده‌ی آنان کشورهای فتح شده و هرچه در آن است ملک آنان می‌شد، چنانکه سعید بن عاص (م ۵۹ق.) والی عراق گفته بود: «عراق بوستان قریش است. هرچه می‌خواهیم از آن برمی‌داریم و هرچه بخواهیم وامی‌گذاریم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷: ۲۶۷/۱). این‌گونه رفتارهای منفعت‌طلبی تا آخر دوره بنی‌امیه دنبال شد و خلفا برای تحقق این امر دست به هر اقدامی می‌زدند.

### ۳-۳-۳. اخذ جزیه از ایرانیان نومسلمان

طبق قوانین اسلام جزیه یا مالیات سرانه فقط از کسانی گرفته می‌شد که هنوز به دین مقدّس اسلام مشرّف نشده بودند و کسانی که مسلمان شده بودند چنین مالیاتی را نمی‌پرداختند؛ اما در دوران حکمرانی حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق.) بر عراق کلیه‌ی نومسلمانان ملزم به پرداخت جزیه شدند

(طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۱/۶؛ عطوان، بی تا: ۱۵۳). و سایرین نیز به او اقتدا کردند. این شیوه تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۱۰ق.) تداوم داشت، اما هنگامی که وی به خلافت رسید، نومسلمانان را از پرداخت جزیه معاف نمود. او طی نامه‌ای به تمام مأمورین خود نوشت: «پیامبر (ص) مبعوث شد درحالی که داعی به اسلام بود و مبعوث نشد که جزیه بگیرد. پس هرکس که از اهل کتاب اسلام آورد بر او جزیه نیست» (ذهبی، ۱۴۱۲: ۵۳/۵؛ ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹ق: ۷۵؛ قدوره، ۱۴۰۸ق: ۴۶).

ابن اثیر نیز در این زمینه می‌نویسد: «زمانی که جراح بن عبدالله حکمی (م ۱۱۲ق) گروهی از خراسانیان را نزد عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) می‌فرستد، یکی از آن‌ها به او می‌گوید: ای امیر مؤمنان، بیست هزار نفر از وابستگان، بدون جیره و مواجب می‌جنگند و همین اندازه از مردم که اسلام آورده‌اند؛ هنوز خراج می‌پردازند و بر سر این کار آزار می‌بینند». اگرچه عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) قانون اخذ جزیه از نومسلمانان را لغو کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۲۸۷/۵)؛ اما خلفای بعد از او، مجدداً از اهل ذمه‌ی نومسلمان جزیه می‌گرفتند (زیدان، ۱۳۳۶: ۷۱۸/۴). چنانکه اشرس بن عبدالله سلامی - حاکم ماوراءالنهر - زمین سمرقند و ماوراءالنهر را به اسلام فراخواند؛ به شرط آنکه جزیه را از آن‌ها بردارد و آنان نیز پذیرفتند، ولی چون اسلام آوردند، جزیه بر آن‌ها نهاد و آن را مطالبه کرد» (طبری، ۱۳۶۲: ۴۰۹۲/۹). همچنین زمانی که نصر بن سیار (۱۳۱ق.)، والی خراسان بود؛ اعلام داشت که از هیچ تازه‌مسلمانی جزیه نمی‌گیرد و متعاقب آن اعلامیه، سی هزار تازه‌مسلمان نزد او آمدند که تا آن موقع جزیه می‌پرداختند (فرای، ۱۳۶۳: ۴۶).

#### ۴-۳-۳. مهر کردن کشاورزان

موضوع مهر کردن کشاورزان، از جمله شواهد رفتار اقتصادی خشونت‌آمیز امویان با مردم ایران بود و آن به این صورت بود که هر کشاورز هنگامی که باید جزیه و خراج خود را می‌پرداخت، به گردن وی صفحه‌ای از سرب می‌آویختند. درروی آن صفحه، مشخصات آن کشاورز نوشته شده بود و هنگامی که این کشاورز به محل دیگری مسافرت می‌کرد؛ توسط مأموران عرب فوراً دستگیر می‌شد و او را به محل سکونتش که در صفحه‌ی سربی مشخص شده بود، برمی‌گرداندند. صفحه‌ی سربی را پس از پرداخت کلیه‌ی بدهی مالیاتی که بایستی سالیانه کشاورز بپردازد، از گردن آن‌ها دور

می‌کردند و مجدداً هنگام برداشت محصول به گردن آن‌ها می‌آویختند (بیات، ۱۳۷۰: ۴۳؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۶۳).

### ۳-۳-۵. تصرف و غصب اراضی عراق و خراسان

نخستین کسی که به تصرف و غصب اراضی عراق پرداخت، معاویه (م ۶۰ق.) بود. وی به کمک عبدالله بن دراج، والی عراق، خالصه‌هایی را که از پادشاهان ساسانی و خاندان آن‌ها به‌جامانده بود، احیاء کرد و به‌عنوان خالصه‌ی خویش قرارداد (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۴۵/۱). بعد از معاویه (م ۶۰ق.) نیز کشتزارهای عراق به دست امویان افتاد و تعداد انگشت‌شماری از امویان بر سراسر خاک حاصلخیز عراق مسلط شدند و مالکیت اراضی را از کشاورزان ایرانی و مالکان اصلی این کشتزارها ربودند. در نتیجه، تعداد زیادی از ایرانیان مجبور شدند، به‌عنوان کارگران کشاورز در این اراضی به بیگاری اشتغال ورزند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۹۱-۲۹۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۴).

نویسنده‌ی کتاب حکومت بنی‌امیه در خراسان در مورد سیاست ارضی فاتحان عرب در خراسان می‌نویسد: «سالیان درازی از توقّف فتوحات نگذشته بود که حاصلخیزترین زمین‌های خراسان به دست عده‌ی قلیلی از اعراب نزدیک به خلفا افتاد» (مهدی الخطیب، ۱۳۷۷: ۵۴). این سیاست باعث شد مردم از ترس از دست دادن زمین‌هایشان، آن‌ها را یا در اختیار افراد صاحب نفوذ قرار دهند تا از آن‌ها نگهداری کنند و یا وقف نمایند (ماوردی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۲؛ ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹ق: ۱۰۵). به‌عنوان نمونه، در دوره‌ی خلافت ولید بن عبدالملک (۱۲۵-۱۲۶ق.)، اهالی سواد برای آنکه از ظلم عاملان ستمکار آسوده شوند، زمین‌های خود را به مسلمة بن عبدالملک (م ۱۱۱ق.)، برادر خلیفه واگذار کردند. از آن پس اراضی سواد به تملک مسلمة درآمد. این اراضی بعد از او در دست فرزندان او باقی ماند تا آنکه خلافت به دست بنی‌عباس افتاد و آن اراضی جزو ضیاع خلافت ضبط گردید (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۲۵). مردم مراغه نیز هنگامی که مروان بن محمد (م ۱۳۲ق.) والی ارمنستان و آذربایجان بود، زمین‌های خود را به او واگذار کردند تا از آن‌ها نگهداری نماید، اما آن اراضی کم‌کم به تملک مروان درآمد (همان). بدین گونه اراضی زیادی به افراد منتفذ و مالکان بزرگ از خاندان اموی و والیان آن‌ها منتقل گردید و آن‌ها بعد از مدتی از استرداد آن اراضی به صاحبان اصلی‌شان خودداری کردند (همان: ۲۹۲).

۳-۴. راهبردهای سیاسی - اقتصادی امویان در عرصه‌ی مالیات‌ها

### ۳-۴-۱. افزایش میزان مالیات‌ها

در دوران خلافت امویان (۴۱-۱۳۲ق.)، رشد نظامی‌گری و توسعه‌ی نظامی اداری که خود معلول گسترش فتوحات و در جهت کسب ثروت‌های بیشتر بود، هزینه‌های تازه‌ای بر آن‌ها تحمیل می‌کرد و سرانجام سبب شد امویان راه‌های دیگری برای کسب ثروت بیشتر درپیش گیرند که یکی از این راه‌ها، همان افزایش میزان مالیات بود (الدوری، ۱۳۹۴: ۴۲).

در کتاب المسالک والممالک آمده است که: عمر بن خطاب (م ۲۳ق.) از مردم سواد ۱۲۸ میلیون درهم مالیات می‌گرفت. عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.)، ۱۲۴ میلیون درهم مالیات دریافت می‌کرد؛ اما حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق.) فقط ۱۸ میلیون درهم مالیات می‌گرفت و صد میلیون درهم از مالیات آن ناحیه را از دست داد و آن به سبب ظلم و جوری بود که بر مردم رومی داشت و چون مردم قادر به پرداخت تمام مالیات نبودند، وصول دومیلیون درهم از آن مبلغ را هم به بعد موکول کرد تا شاید بتواند با این اقدام کشاورزان را به ادامه‌ی زراعت ترغیب نماید. وی حتی به خاطر تولید محصول بیشتر، مردم سواد را از کشتار گاو شخم‌زن بازداشت تا کشاورزی رونق گیرد و او بتواند کاهش خراج را جبران کند. شاعری در این باره گفته است:

شکونا الیه خراب السواد      فحرم جهلا لحوم البقر

یعنی از خراب کردن سواد به او شکایت کردیم و او از روی نادانی گوشت گاو را حرام نمود (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۵۴).

سیاست افزایش مالیات اعم از جزیه و خراج به قدری ظالمانه بود که عبدالملک بن مروان (م ۸۶ق.) به حجاج نامه نوشت و به او دستور داد: «به آنچه گرفته‌ای قانع باش و به باقیمانده چشم مدوز، برای این بینوایان گوشت و استخوانی باقی بگذار تا اطراف آن چربی جمع شود» (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۶/۲).

ابراهیم حسن نیز در این زمینه می‌نویسد: «خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق.) پس از عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) برای جبران کاهش درآمد، مالیات‌های سنگین وضع کردند. چنانکه هشام بن

عبدالملک (م ۱۲۵ق.) مالیات سنگین بر موالی نهاد، ولی این سخت‌گیری‌ها، نه تنها به بهبود اقتصادی عراق کمک نکرد، بلکه اوضاع را آشفته‌تر نمود» (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰: ۴۰۸/۱).

۲-۴-۳. اخذ اموال و مالیات‌های غیرشرعی

در دوران خلفای بنی‌امیه (۴۱-۱۳۲ق.)، اخذ اموال غیرشرعی از قبیل هدیه‌ی نوروز و مهرگان که مربوط به قبل از اسلام در ایران بوده و با سقوط ساسانیان (۳۱ق.) منسوخ شده بود، مجدداً مرسوم شد. به‌عنوان مثال، در زمان معاویه (م ۶۰ق.) در «سواد» مبلغی معادل ده میلیون درهم، با همین عنوان از مردم اخذ گردید (ابن عبدربه، ۱۴۱۱ق: ۲۳۰/۱). درباره‌ی حجاج (م ۹۵ق.) نیز در تاریخ قم آمده است: «حجاج مردم عراق را به وظیفه‌ها و کسور هدایا و نوروز و مهرگان الزام و تکلیف کرد و سنن جابره وضع کرد...» (قمی، ۱۳۶۱: ۸۳).

اگرچه عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) این قانون را لغو کرد؛ اما با مرگ وی مجدداً هدایای نوروزی و مهرگان از ایرانیان اخذ می‌شد (طبری، ۱۳۶۲: ۱۹۶/۸؛ قدوره، ۱۴۰۸ق: ۴۶). عمر بن هبیره (م ۱۰۷ق.)، عامل یزید بن عبدالملک (م ۱۰۵ق.)، اخذ هدایای نوروزی و مهرگان را بر مردم بدون تعیین شیوه یا راه‌های جبابه آن، تجدید نمود. یعقوبی در این زمینه می‌نویسد: «عمر بن هبیره (م ۱۰۷ق.) بیگاری و هدایا و هرچه را در نوروز اخذ می‌شد، احیاء کرد» (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۳۱۳/۲).

افزون براین، مالیات‌های غیرشرعی نیز در این دوره مرسوم شد. یکی از مالیات‌های غیرشرعی که در دوران امویان اخذ می‌شد، نصف دیات برای خلیفه بود. کارگزاران اموی، نصف دیات را برای خلیفه برداشت می‌کردند و نصف دیگر را به ورثه می‌دادند. این شیوه تا زمان عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) ادامه داشت و او آن را باطل کرد (زیدان، ۱۳۳۶: ۷۱۸/۴).

یکی دیگر از انواع مالیات‌های غیرشرعی، اخذ مالیات‌های اضافی بود که عمال اموی بر مردم تحمیل می‌کردند. خطبه‌ها و نامه‌های عمر بن عبدالعزیز نمایانگر این حقیقت است که خلفای قبل از او به بهانه‌های مختلف از مردم مالیات دریافت می‌کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷/۸). آنان که برای اداره‌ی حکومتشان با هزینه‌های زیادی روبه‌رو بودند و بدون درآمد و ثروت با مشکل مواجه می‌شدند، مالیات‌های جدیدی وضع کردند که سابقه‌ی قبلی نداشت.

از جمله مالیات‌های جدیدی که خلفای اموی وضع و ابداع کردند، می‌توان به مالیات ضرابخانه‌ها، مالیات اجرت بیوت، مالیات بر مشاغل و نیز مالیات ازدواج، حق نسخت نام‌های عرض حال و حق بهای کاغذ و دفتر اشاره کرد. البته این سیاست در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) لغو شد، اما خلفای بعد از او این مالیات‌ها را دوباره احیاء کردند (طبری، ۱۳۶۲: ۵۶۹/۶؛ زیدان، ۱۳۳۶: ۲۳۳-۲۳۲).

در هر صورت، خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق.) برای جمع‌آوری مال به هرکاری دست می‌زدند و اختراعات و ابتکارات فراوانی در این زمینه به خرج می‌دادند و هرچه می‌خواستند به اسامی و عناوین مختلف از مردم می‌گرفتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷/۸؛ زیدان، ۱۳۳۶: ۲۲۹/۲-۲۳۲). به گونه‌ای که آن‌ها حتی حقوق کارگزاران و حق مأموریت آن‌ها و اجرت پیک‌های کارگزاران خود را نیز از ایرانیان اخذ می‌کردند (خزنه کاتبی، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۲۲).

### ۳-۴-۳. فشار و خشونت برای دریافت مالیات

یکی دیگر از راهبردهای سیاسی - اقتصادی امویان نسبت به ایرانیان، استفاده از خشونت و رفتارهای سرکوبگرانه جهت دستیابی به منافع اقتصادی بود. در آغاز خلافت معاویه (۴۱-۶۰ق.) قیس بن هبشم سلمی که حاکم خراسان بود «نوبهار» بلخ را ویران کرد، تا آنکه مردم بلخ پیمان بستند که فرمان‌بردار باشند (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۲۰۳۳/۵). عبیدالله بن زیاد نیز پس از اینکه حاکمیت خراسان را از معاویه دریافت کرد. پس از عبور از آب جیحون به بخارا آمد و بعد از تصرف بیکنند، چهار هزار برده گرفت. چون به شهر بخارا رسید، پس از صف‌آرایی و آماده کردن منجنیق‌ها، به دستور وی درختان زیادی را قطع کردند و روستاهای بسیاری را ویران نمودند. خاتون، حاکم بخارا، که دریافت شهر را نیز همین خطرها تهدید می‌کند، از عبیدالله بن زیاد امان خواست و با دادن هزارهزار درهم و مال بسیار با وی مصالحه کرد و عبیدالله پس از گرفتن آن مال بازگشت (نرشخی، ۱۳۶۶: ۵۲-۵۴).

در دوره‌ی حکمرانی حجاج (۷۵-۹۵ق.) بر عراق نیز سیاست اخذ مالیات هنگفت به شدیدترین شکل اجرا می‌شد. به نوشته‌ی مسعودی، در این دوره، مردم اصفهان سه سال مقدار خراج پرداختی خود را کاهش دادند. حجاج یکی از بستگان بسیار خشن و بی‌رحم خود را به حکومت اصفهان منصوب کرد و او ده نفر از مردم اصفهان را که قادر به پرداخت کامل خراج نبودند، گردن زد، سر

آن‌ها را در کیسه نهاد و مهر زد و اعلام کرد، هرکس تا مدت تعیین شده خراج خود را به طور کامل نپردازد به سرنوشت این ده نفر دچار خواهد شد. مردم اصفهان نیز از شدت ترس، بی‌درنگ خراجی را که بر عهده داشتند، به طور کامل ادا نمودند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۷۳/۲؛ فرای، ۱۳۶۳: ۴۲).

جراح بن عبدالله حکمی (م ۱۱۲ق.) در خراسان و دیگر عمال بنی امیه در ماوراءالنهر، بدتر از حجاج عمل نمودند (زیدان، ۱۳۳۶: ۲۳۰/۲). جراح بن عبدالله (م ۱۱۲ق.) در دوره‌ی حکمرانی خود از تازه‌مسلمانان نیز جزیه می‌گرفت و چنین می‌پنداشت که آنان برای فرار از پرداخت جزیه به اسلام گرویده‌اند (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۳۶۲/۲؛ طبری، ۱۳۶۲: ۵۵۹/۶). و بر این باور بود که مردم خراسان را جز شمشیر به اصلاح نزدیک نمی‌کند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۱۶).

کارگزاران اموی در ماوراءالنهر سه نوع مالیات تحت عناوین؛ مالیات کاری، مالیات جنسی و مالیات نقدی اخذ می‌کردند. این مالیات‌ها با شدت عمل و انواع فشارها وصول می‌شد. کار تا آنجا کشیده شد که سعید بن خذینه (م ۱۰۳ق) مردم سمرقند را تهدید به قطع آب و تشنگی کرد (مهدی الخطیب، ۱۳۷۷: ۹۱).

نقل است، زمانی که عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) به خلافت رسید، یزید بن مهلب (م ۱۰۲ق.) را که عامل خراسان بود احضار کرد و گفت؛ «نامه‌ای از تو دیدم که به سلیمان خلیفه نوشته بودی و در آن یاد کرده بودی که هزارهزار دینار نزد تو فراهم شده است. این مال‌ها کجاست؟ یزید نخست انکار کرد. چون دید که انکار سودی ندارد. گفت: مرا بگذار تا بروم و این مال‌ها را بیاورم. پرسید: از کجا این مال‌ها را خواهی آورد؟ گفت: می‌روم و از نزد مردم جمع می‌کنم. عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.) گفت: می‌خواهی یکبار دیگر نیز این قدر مال از مردم بگیری؟ و دستور داد او را زندانی کنند» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۸۷؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۸۱؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۳۰۴). این رفتارهای خشونت‌آمیز جهت وصول اموال تا حدودی در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز فروکش کرد، اما پس از وی دوباره به اقتضای شرایط سیاسی - اجتماعی دنبال شد.

#### ۴-۳. مالیات‌ستانی غیرمتعارف از کشاورزان

در دوره‌ی امویان (۴۱-۱۳۲ق.)، حاکمان عراق و ایران همچون زیاد بن ابیه (م ۵۳ق.) و عمر بن عبیده (م ۱۰۷ق.)، برای اینکه اراضی خراجی را دقیقاً مشخص کنند، به مساحی سواد عراق پرداختند.

یعقوبی در این زمینه می‌نویسد: «عمر بن هبیره (م ۱۰۷ق.)، عامل یزید بن عبدالملک (م ۱۰۵ق.)، سواد عراق را مساحی و بر نخل‌ها و درختان خراج نهاد و به خراج‌گزاران زیان رساند و بر دهقانان خراج نهاد...» (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۳۱۳/۲؛ ماوردی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۳).

همچنین عملی که از طرف بنی‌امیه در فارس بودند در مورد مالیات ارضی، روش ظالمانه‌ای در پیش گرفتند (زیدان، ۱۳۳۶: ۲۳۲/۲). آن‌ها میوه‌های باغ‌ها را به میل خود تخمین می‌زدند و برای آن قیمتی که از قیمت معمولی بیشتر بود، تعیین می‌کردند و بهای آن را به‌زور می‌گرفتند (همان).

خلفای اموی برای افزایش درآمد بر زمین‌های بایر هم مالیات وضع کردند (کاتب بغدادی، ۱۳۷۰: ۱۳۴ و ۲۳۲/۲)؛ باوجوداینکه می‌دانستند، این زمین‌ها هیچ‌گونه عایدی نداشته و به دلیل شوره زاری، سنگلاخ بودن، پوشیده شدن از نی و بی‌آبی و مشکلات دیگر قابل‌کشت نیستند و در هر صورت جهت آباد شدن نیاز به اصلاح و احیاء دارند. البته این سیاست در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق.) تغییر کرد. وی میان زمین آباد و بایر تفاوت قائل شد و به کارگزاران خود دستور داد که به زمین بایر همان مقرر نکنید که بر دایر نهاده‌اید و بر دایر همان مگذارید که بر بایر تعیین نموده‌اید (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۴۰/۲). وی همچنین به کارگزاران خود سفارش کرد، از زمین‌های آبادی هم که در آن محصولی کشت نمی‌شود، مالیات اخذ نشود (ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹ق: ۸۶).

۳-۵. پیامدهای اقدامات سیاسی - اقتصادی امویان و کارگزارانشان در قبال ایرانیان

### ۳-۵-۱. پیامدهای اجتماعی - اقتصادی

اقدامات سیاسی - اقتصادی امویان و کارگزارانشان نسبت به ایرانیان باعث به وجود آمدن پدیده‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی شد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۳-۵-۱-۱. پدیده‌ی مهاجرت روستائیان به شهرها

سیاست افزایش مالیات اعم از جزیه و خراج همراه با اعمال خشونت عاملان اموی باعث شد، روستائیان محل سکونت و زمین‌هایشان را رها کرده و به شهرها که از کنترل کمتری برخوردار بود، فرار کنند (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۲۷/۲). نقل است، زمانی که عاملان خراج به حجاج (م ۹۵ق.) گزارش دادند که خراج کاهش یافته و ذمیان مسلمان شده و به شهرنشینان پیوسته‌اند، وی به بصریان و سایر مردم شهرها نوشت: «هرکس متعلق به هر روستایی است، باید به آنجا برگردد» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۳۴۶).

۲۳/۲-۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۱۳؛ نویری، ۱۳۶۵: ۱۲/۲۳۷). در روایتی دیگر آمده است: «حجاج، عجمان را شناسایی کرد و آن‌ها را از بصره بیرون راند و به بلادشان بازگرداند» (ابن عبدربه، ۱۴۱۱ق: ۲/۲۶۲؛ المبرد، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۹۷؛ قدوره، ۱۴۰۸ق: ۴۵).

عبدالحمید بن عبدالرحمن (م ۱۱۲ق.)، عامل عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق.)، مهاجرت روستائیان به شهرها را با پدیده‌ی خراج مرتبط می‌دانست. او تلاش نمود که این موضوع را با تصاحب اراضی کشاورزی روستائیان مهاجر اصلاح کند، اما خلیفه با آن موافقت نکرد. وی در این زمینه به عبدالحمید بن عبدالرحمن (م ۱۱۲ق.) نوشت: «با زمین‌داران مهربان باش. چون هیچ فردی زمین خود را رها نمی‌کند، مگر اینکه بیش از حد توانش بر او خراج تعیین شده باشد» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۴۲/۲).

در هر حال، روستائیان برای رهایی از پرداخت مالیات‌های سنگین و نیز برای دستیابی به مقرری یا استفاده از تحولات جدید اقتصادی، به شهرها مهاجرت کردند. با مهاجرت آن‌ها شهرهای عراق و ایران سرشار از بیکارانی شد که از اوضاع، ناراضی و خشمگین بودند. این وضعیت باعث شد که آنان به شیعیان و عباسیان که با امویان مخالفت می‌کردند، بپیوندند. در نتیجه، حکومت اموی (۱۳۲-۴۱ق.) ناچار شد در برابر پدیده‌ی مهاجرت ایستادگی کند. این مسئله از بارزترین مشکلاتی بود که اموی‌ها برای حل آن تلاش می‌کردند (طوقوش، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

### ۲-۱-۵-۳. ظهور پدیده‌ی اقتصادی التجاء

اجرای سیاست تصرف اراضی کشاورزی ایرانیان توسط خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق.)، باعث به وجود آمدن پدیده‌ی اقتصادی «التجاء» شد (ماوردی، ۱۴۱۰ق: ۱/۲۲۰-۲۲۵). بدین معنی که کشاورزان و روستائیان برای درمان ماندن از ظلم و ستم کارگزاران اموی و حفظ اراضی کشاورزی خود، به این روش پناه بردند. مالکان مزارع و باغ‌های خود را به افراد صاحب نفوذ واگذار کردند تا از آن‌ها نگهداری نمایند. به نوشته‌ی بلاذری «چون تازیان در آذربایجان فرود آمدند، عشیره‌های عرب از کوفه و بصره و شام بدان جا روی آوردند. هر قوم بر هرچه که توانست، مسلط گردید و گروهی نیز زمین پارسیان را از آنان خریدند و پارسیان دبه‌های خویش بهر محافظت به پناه ایشان سپردند و خود، کشاورزان ایشان گردیدند» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۸/۲).

نوع دیگری از التجاء در امر وقف بود. اراضی وقفی به اراضی ای گفته می‌شد که زمین‌داران به نفع مؤسسات دینی و خیریه وقف می‌کردند. این نوع زمین‌ها منبع اصلی مالی این مؤسسات بود و چون از این اراضی مالیات اخذ نمی‌گردید، بعضی از زمین‌داران با اختصاص دادن حق انتخاب متولی آن اراضی به خود و جانشینان خود، از زیر پرداخت مالیات و درگیری با مأموران رهایی می‌یافتند (ماوردی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۲).

### ۳-۱-۳. ایجاد فرصت‌های جدید اقتصادی

پس از پایان فتوحات، مهاجرت عربی به ایران گسترش یافت. عرب‌ها در شهرها و روستاهای ایران ساکن شدند و زمین‌های حاصلخیز و کشتزارها را تصاحب کردند (طوقوش، ۱۳۸۷: ۲۲۴). زمانی که مردم ایران دریافتند به کشاورزان رعیتی تبدیل شده‌اند که باید به اجبار زمین‌های کشاورزی را کشت کنند و اعراب بهره آن را ببرند. از این رو زمین‌های کشاورزی خود را ترک کرده و به شهرها مهاجرت کردند و به کارهای تجاری، صنعتی، فنی و خدماتی روی آوردند. آنان در نتیجه خدمت به اعراب، درآمد زیادی کسب کردند و با این درآمد توانستند نقش مؤثری در فعالیت‌های اقتصادی ایفا کنند (مهدی الخطیب، ۱۳۷۷: ۱۵۶). بهبود شرایط اقتصادی ایرانیان، رفته‌رفته زمینه‌ی نفوذ در صحنه‌های سیاسی را برای آنان فراهم آورد. این مسئله منجر به تشکیل دسته‌های مخالف، مرکب از ایرانیان، بازرگانان و صنعت پیشگان شد (اصفهانی ابوالفرج، ۱۳۸۲: ۵۲۹). با به وجود آمدن این شرایط، ایرانیان به حمایت از هاشمیان پرداختند و بالاخره توانستند با حمایت از عباسیان به حکومت امویان (۱۳۲ق.) خاتمه دهند (طوقوش، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

### ۳-۵-۲. پیامد های های سیاسی - نظامی

اجرای سیاست‌های اقتصادی تبعیض‌آمیز و ناعادلانه‌ی امویان نسبت به ایرانیان، سبب به وجود آمدن شورش‌های سیاسی و نظامی مختلفی علیه آنان شد. ایرانیان به هر جریانی که رنگ شورش و مخالفت علیه حکومت امویان (۴۱-۱۳۲ق.) داشت، می‌پیوستند. از جمله این شورش‌ها که ریشه‌ی اقتصادی داشت و ناشی از فشار اقتصادی و حذف حقوق اجتماعی مردم ایران بود. همراهی موالی ایرانی در شورش خوارج به رهبری ابوعلی کوفی بود که در سال ۴۳ هجری علیه معاویه صورت گرفت (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۴۹/۲؛ قدوره، ۱۴۰۸ق: ۵۴).

از شورش‌های دیگری که یکی از دلایل عمده‌ی آن اقتصادی بود، می‌توان شورش موالی ایرانی علیه حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق.) را نام برد. حجاج که مردی سفاک و بی‌رحم بود از اهل ذمه دو نوع مالیات تحت عناوین جزیه و خراج اخذ می‌کرد و چون هر ساله میزان این مالیات‌ها بالا می‌رفت، بر مردم فشار اقتصادی زیادی تحمیل می‌شد. ذمیان برای اینکه از پرداخت این باج‌ها آسوده شوند، اسلام می‌آوردند و مزارع خود را رها می‌کردند و در نتیجه، به شهرها رو می‌آوردند. باین حال، حجاج همچنان جزیه و خراج را از آن‌ها مطالبه می‌کرد. این امر، موالی ایرانی را به شورش برانگیخت. در این هنگام فتنه‌ی عبدالرحمن بن اشعث (م ۸۲ق.) که بر ضد مظالم حجاج قیام کرده بود، رخ داد. موالی ایرانی که از جور و بیداد حجاج به ستوه آمده بودند، برای رهایی از این شرایط سخت و طاقت‌فرسا، به ابن اشعث پیوستند و او را بر ضد حجاج یاری کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۶/۲۶۸؛ جوده، ۱۳۸۲: ۱۷۵؛ فرای، ۱۳۶۳: ۴۱).

از جمله شورش‌های دیگر ایرانیان بر ضد امویان، می‌توان به شورش مردم خراسان، ماوراءالنهر و سیستان (همکاری با خوارج) و بخش‌های دیگر ایران اشاره کرد که برخلاف قیام‌های دیگر، بیشتر جنبه‌ی اقتصادی داشت و در حقیقت، اعتراضی به سیاست‌های اقتصادی امویان بود که نسبت به ایرانیان اجرا می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲/۵۹؛ قدوره، ۱۴۰۸ق: ۵۴). در این بین، مردم خراسان بیش از مردم دیگر مناطق ایران از وضع خود ناراضی بودند؛ زیرا پیش از مردم دیگر مناطق به اسلام گرویده بودند و همراه عرب‌ها در جهاد با ترکان در سرزمین ماوراءالنهر و هندی‌ها در منطقه‌ی سند شرکت کردند. با وجود این خدمات، حکومت امویان آنان را از امتیازات اقتصادی محروم نمود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۵۲-۲۶۶). شورش حارث بن سریج (م ۱۲۸ق.)، از جمله شورش‌هایی بود که علیه امویان در خراسان به وقوع پیوست و زمینه را برای شورش عباسیان و پیروزی آنان فراهم کرد. حارث برای مدت‌زمانی طولانی از سال ۱۱۶ تا ۱۲۸ق. با حاکمان اموی در خراسان درگیری داشت. ظلم و ستم حکام اموی و برخورد نادرست حکومت عربی اموی (۴۱-۱۳۲ق.) علیه ایرانیان موجب این شورش‌ها شد و بخش وسیعی از مردم را دربرگرفت (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۰/۲۷).

به هرتقدیر، اخذ مالیات‌های سنگین از مردم و گرفتن جزیه از نومسلمانان زمینه‌ی نارضایتی ایرانیان از خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق.) را زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، در ایران آشکار کرد. سران عرب که

شورش مردم ایران را بر ضد حکومت خود پیش‌بینی می‌کردند، کوشیدند نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در شهرهای کوچک هم پادگان‌هایی داشته باشند و گذشته از این تلاش کردند که در مراکز مهم و حساس ایران، عده‌ای از اعراب سکونت اختیار کنند. در تعقیب همین سیاست و نقشه بود که در زمان خلفای بنی امیه (۴۱-۱۳۲ق.) قریب پنجاه‌هزار نفر سپاهی عرب با خانواده‌هایشان در شهرهای نیشابور، مرو، بلخ و تخارستان و حتی روستاها سکونت اختیار کردند و سکونت آنان با اعتراض مردم آن نواحی مواجه شد (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۱۷۳).

### نتیجه‌گیری

در تحلیل راهبردهای سیاسی- اقتصادی امویان در قبال ایرانیان می‌توان بیان کرد که سیاست‌های اقتصادی امویان، به دلیل نگرش تفاخر نژادی و انحراف آنان از سیره‌ی نبوی (ص)، تبعیض‌آمیز و ناعادلانه بوده است که با انحصارطلبی و کسب منافع قومی- قبیله‌ای پیوند خورده بود. از جمله راهبردهای سیاسی- اقتصادی امویان در قبال عامه‌ی ایرانیان، می‌توان به سیاست تحریم اقتصادی، مصادره و تصاحب اموال معارضان ایرانی، تصرف و غصب اراضی حاصلخیز عراق و خراسان و نیز افزایش میزان مالیات‌ها، اخذ جزیه از تازه‌مسلمانان و گرفتن اموال و مالیات‌های غیرشرعی اشاره کرد.

بازتاب این سیاست‌های اقتصادی، اعتراض همه‌جانبه‌ی ایرانیان در قالب نهضت شعوبیه بود. از جمله پیامدهای این سیاست‌های اقتصادی، می‌توان به چالش فراخواندن باورهای دینی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی دولت امویان با ترک فعالیت‌های کشاورزی و مهاجرت روستائیان به شهرها، ظهور پدیده‌ی اقتصادی التجاء و نیز تلاش ایرانیان در جهت ایجاد فرصت‌های جدید اقتصادی و پیوستن آنان به جنبش‌های سیاسی- نظامی ضد اموی اشاره کرد.

### منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۸). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: صدیقه.
۲. آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۶۰). تاریخ سیاسی اسلام، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.

۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله. (۱۳۶۷). شرح نهج البلاغه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
۵. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۲). تاریخ کامل، مترجم: محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
۶. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاصواء.
۷. ابن خرداد به، ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۰). المسالك و الممالک، مترجم: حسین قرچانلو، تهران: مهارت.
۸. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد. (بی‌تا). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، مصحح: احسان عباس، بیروت: دارالثقافة.
۹. ابن عبدربه، شهاب‌الدین ابو عمرو احمد بن محمد. (۱۴۱۱ق). العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء عمادالدین اسماعیل. (۱۴۰۷ق). البدایه و النهایه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۱۲. ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۶۵). مبانی سیاست، تهران: توس.
۱۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۳۶۸). الاغانی، مترجم: محمدحسین مشایخ فریدونی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم. (۱۳۹۹ق). الخراج، بیروت: درالمعرفه.
۱۵. امین، احمد. (۱۳۵۸). ضحی الاسلام، مترجم: عباس خلیلی، تهران: اقبال.
۱۶. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). الغدیر، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
۱۷. انصاف پور، غلامرضا، (۱۳۵۹). روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۴۶). فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، بیجا: نشر نقره.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق) انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
۲۰. بیات، عزیزالله. (۱۳۷۰). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۲۱. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ. (۱۳۵۴). اسلام در ایران، مترجم: کریم کشاورز، تهران: پیام.

۲۲. تهامی، سید غلامرضا. (۱۳۸۶). فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. (۱۴۰۹ق). البیان و التبیین، قم: المنشورات الارومیه.
۲۴. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. (۲۰۰۲م). البیان و التبیین، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۵. جوده، جمال. (۱۳۸۲). اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، مترجم: مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نی.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۷. جهشیاری، محمد بن عبدوس. (۱۴۰۸ق). الوزراء و الكتاب، مترجم: ابوالفضل طباطبایی، بیروت: دارالفکر.
۲۸. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۹۲). تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۹۲.
۲۹. خزنه کاتبی، غیداء. (۱۳۹۳). خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری، مترجم: حسین منصوری، تهران: سمت.
۳۰. الدوری، عبدالعزیز. (۱۳۹۴). پژوهشی در تاریخ سیاسی، اداری و مالی عصر عباسی اول، مترجم: رمضان رضایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
۳۱. دوورژه، موریس. (۱۳۸۵). جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، بی جا: جاویدان.
۳۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۶). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۲ق). سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۴. راش، مایکل. (۱۳۸۹). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
۳۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). دو قرن سکوت، تهران: امیرکبیر.
۳۶. زیدان، جرجی. (۱۳۳۶). تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
۳۷. شتاوی، احمد. (۱۹۳۳م). دایرةالمعارف الاسلامیه، بیروت: دار المعرفه.
۳۸. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۸۸). منتهی الارب، تهران: دانشگاه تهران.
۳۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

۴۰. طقوش، محمد سهیل. (۱۳۸۷). دولت امویان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴۱. طیب نجار. (۱۹۴۹م). محمد، الموالی فی العصر الاموی، قاهره: دارالنبل للطباعه.
۴۲. عطوان، حسین. (بی‌تا). الزندقه و الشعوبیه فی العصر العباسی الاول، بیروت: دارالجیل.
۴۳. فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۶۳). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۴۴. قدوره، زاهیه مصطفی. (۱۴۰۸ق). الشعوبیه و اثرها الاجتماعی و السیاسی فی الحیاه الاسلامیه فی العصر العباسی الاول، بیروت: المکتب الاسلامی.
۴۵. قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). تاریخ قمی، قم: توس.
۴۶. کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر. (۱۳۷۰). الخراج، مترجم: حسین قرچانلو، تهران: انتشارات البرز.
۴۷. کرامتی، اسلام، هوشیار، فریناز و بوشاب گوشه، فیض الله. (۱۴۰۰). «تبیین مولفه های رفتار اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر»، فصلنامه تاریخ، شماره ۶۰، صص ۲۳۶-۲۱۰.
۴۸. ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۱۰ق). الاحکام السلطانیه، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۹. المبرد، محمد بن زید. (۱۴۱۷ق). الکامل فی اللغه و الادب، بیروت: دارالجیل.
۵۰. مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۴). مبانی و کلیات علوم سیاسی، تهران: علامه طباطبائی.
۵۱. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر.
۵۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۴. معین، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ معین، تهران: سرایش.
۵۵. المقریزی، احمد بن علی. (۱۹۹۸م). خطط، قاهره: مکتبه مدبولی.